

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۴۴ - ۱۲۵

جایگاه اخلاق در مسائل فقهی: مطالعه موردی روایات خمس

^۱ سمیه کلهر

^۲ مهدی مهریزی طرقی

^۳ مژگان سرشار

چکیده

اخلاق افزون بر فرهنگ‌سازی و هویت‌آفرینی برای جامعه و فرد زمینه را برای اجرای تکالیف شرعی و قانونی اعم از عبادات، معاملات، احکام، قوانین مدنی و اجتماعی فراهم می‌آورد. از آنجاکه در قرآن مسائل فقهی و اخلاقی جدا مطرح نشده، لذا ضروری است که نحوه ارتباط این دو در روایات نیز پی‌جویی شود؛ بنابراین مسئله اصلی این مقاله توجه به نکات اخلاقی مطرح در روایات خمس است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

جایگاه اخلاق در روایات مربوط به خمس در دو حوزه کلی مطرح است. یکی جایگاه گزاره‌های اخلاق در اصل تشریح خمس و دیگری جایگاه گزاره‌های اخلاقی در علت تشریح برخی احکام خمس. به‌طور مثال بحث عدالت و انصاف از جمله گزاره‌هایی اخلاقی است که پایه و اساس تشریح احکام فقهی خمس در زمینه بخشش و یا نحوه و زمان پرداخت خمس قرار گرفته است. سهل‌گیری از جمله گزاره‌هایی اخلاقی است که اساس تشریح برخی از احکام خمس بوده است. حرمت‌گذاری و حفظ شأن و جایگاه رهبران نیز از جمله اصول اخلاقی بوده که مبنای تشریح خمس گشته است. در باب علت تشریح برخی از احکام فقهی خمس نیز، گزاره‌هایی اخلاقی مدنظر شارع بوده است. بخشش از خمس از جمله مسائلی است که توسط اهل بیت (ع) در روایات مطرح شده است؛ در این روایات علت تشریح چنین حکمی پاک بودن ولادت شیعیان معرفی شده است. از جمله علت‌های دیگر تشریح خمس، پاک شدن از گناهان و جلوگیری از بخل است.

واژگان کلیدی

خمس، گزاره فقهی، گزاره اخلاقی، عدالت و انصاف.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: s.kalhor110@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: m.mehrizi@srbiau.ac.ir

۳. استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: m-sarshar@srbiau.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۸/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۷

طرح مسأله

زمانی که به شیوه ارائه مطالب توسط قرآن دقت می‌شود، پی برده می‌شود که هیچ تفکیکی میان مباحث اعتقادی، اخلاقی و فقهی صورت نگرفته است. در قرآن این سه بحث به گونه‌ای درهم‌تنیده ارائه شده است که امکان جدایی آن‌ها نیست؛ اما در تقسیم‌بندی علوم در سنت اسلامی، میان این سه بحث تفکیک صورت گرفته است. نسبت فقه و اخلاق از دیرباز محل گفتگو میان عالمان بوده است و این نسبت به خصوص زمانی پیچیده می‌شود که سخن از اخلاق دینی در میان باشد. هم برای فقه و هم اخلاق دینی سرچشمه‌های اصلی نصوص دینی عبارت از قرآن و حدیث‌اند و هر دو درباره‌ی بایده‌ونبایدها سخن می‌گویند؛ بنابراین نه از حیث دستوری بودن و نه از حیث منابع، تفاوت معناداری میان آن دو وجود ندارد. شاید بتوان گفت قابل تکیه‌ترین وجه تمایز میان فقه و اخلاق دینی مرزهایی باشد که به‌طور تعینی در تاریخ علوم اسلامی کشیده شده و این در حالی است که به هنگام سخن گفتن در باب نصوص، تطبیق این مرزبندی‌ها مشکل و گاه ناممکن است. آنجا که به قرآن کریم بازمی‌گردد کشیدن مرز روشن میان آیات فقهی و آیات اخلاقی ممکن نیست و در احادیث پیامبر و اهل بیت نیز به همان اندازه تفکیک مشکل است، چه بسیارند احادیثی که از نگاه فقیهان حدیث فقهی تلقی شدند و برای اخلاقیان مستندی برای استخراج اصول اخلاقی بودند. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۸)

از طرف دیگر اخلاق افزون بر فرهنگ‌سازی و هویت‌آفرینی برای جامعه و فرد زمینه را برای اجرای تکالیف شرعی و قانونی اعم از عبادات، معاملات، احکام، قوانین مدنی و اجتماعی فراهم می‌آورد. جامعه انسانی منهای اخلاق از هویت انسانی تهی می‌شود و تنها با زور، ارباب و خشونت به‌طور نسبی امکان اجرا خواهد داشت. (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۹۷)

برتری قابل توجه دیگری که می‌توان برای فقه اسلامی برشمرد آمیختگی آن با اخلاق است؛ عبادات که باب مهمی از ابواب فقه را تشکیل می‌دهد. مسائل فقه اسلامی به گونه‌ای با مسائل اخلاقی تنیده شده که نمی‌توان کسی را پیدا کرد که متدین و متعبد به واجبات و محرمات دینی باشد ولی آراسته به فضایل اخلاقی و گریزان از رذایل اخلاقی نباشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۸۰) بنابراین رویکرد فقها در مواجهه با روایات و حتی آیات، توجه به مسائل فقهی مطرح‌شده در آیات و روایات است و کمتر به مسائل اخلاقی مطرح‌شده در ضمن مباحث مربوط به احکام صحبت کرده‌اند.

پژوهش‌هایی که در رابطه با فقه و اخلاق صورت گرفته به دو دسته قابل تقسیم است. یک دسته از پژوهش‌های صورت گرفته به‌صورت کلی به بحث رابطه فقه و اخلاق پرداخته‌اند. این مقالات به شرح زیر است:

«پژوهشی در ضرورت توسعه فقه به حریم اخلاق»؛ «نسبت فقه و اخلاق در آموزه‌های امام رضا (ع)»؛ «نسبت فقه و اخلاق در مفهوم و منبع»؛ «مناسبات فقه و اخلاق» و «بررسی رابطه فقه و اخلاق»^۵. در مقابله یک دسته از مقالات به صورت موردی به بررسی مباحث اخلاقی به کاررفته در یک حوزه فقهی خاص است. در این زمینه تنها یک مقاله با عنوان «رابطه اخلاق و فقه در آیات طلاق»^۶ نگاشته شده است. از همین رو در راستای نگاه کاربردی به مباحث اخلاقی در حوزه فقه، در این مقاله به بررسی جایگاه اخلاق در مباحث خمس به عنوان یکی از مباحث فقهی پرداخته می‌شود. مسئله اصلی این مقاله توجه به نکات اخلاقی مطرح در روایات خمس است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

مفهوم اخلاق

اخلاق در لغت جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای سنجیه و طبیعت باطنی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۶) و یا صورت باطنی و ناپیدای انسان است. خُلُق در اصل به معنای اندازه‌گیری، تدبیر و نظم مستقیم و استوار در امور است. واژه خُلُق در معنی نوآفرینی و ایجاد چیزی بدون اینکه آن چیز سابقه وجودی داشته باشد و ایجادش بدون نمونه داشتن باشد نیز بکار می‌رود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۱۳/۲؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۷۰/۴) در برخی منابع لغوی آمده که سه حرف «خ ل ق» در اصل به معنای ایجاد کردن یک شیء به کیفیت مخصوص است. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۱۵/۳)

علامه طباطبایی در تعریف اخلاق می‌نویسد: «خُلُق» یک صفت روحی است که با وجود آن، آدمی کارها را به مقتضای آن به آسانی انجام می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۹/۱۹)

خواجه نصیرالدین طوسی این گونه از علم اخلاق تعریف ارائه داده است: دانشی که در آن راه به دست آوردن صفات نیک را به انسان‌ها می‌آموزد و علاوه بر این راهکار صدور افعال نیک و پسندیده را که با اختیار از انسان‌ها صادر شود را ارائه می‌کند. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ۱۴)

ملاصدرا می‌نویسد: خُلُق در اصطلاح ملکه‌ای نفسانی است که به اقتضای آن، فعلی به سهولت و بدون نیاز به فکر کردن، از انسان صادر می‌شود، «ملکه» آن دسته از کیفیات نفسانی است که به کُنْدی از بین می‌رود، در برابر دسته دیگری از آن به نام «حال» به سرعت زوال می‌پذیرد. (ملاصدرا، بی تا: ۶۳/۴)

۱. سید جعفر صادقی فدکی، کاظم قاضی‌زاده، قیسات، سال ۱۴، پاییز ۱۳۸۸

۲. احمد پاکتچی، فرهنگ رضوی، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲

۳. سید محمدرضا حسینی، پژوهش‌های اخلاقی، سال ششم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۴

۴. محمد عالم زاده نوری، قیسات، سال ۲۱، زمستان ۱۳۹۵

۵. نسرین سنجابی، علیرضا شکرپیگی، پژوهش‌های اخلاقی، سال ۸، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۷

۶. مسلم محمدی، حمیده شورگشتی، سراج منیر، سال ۱۰، شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۸

ارتباط میان لغوی و اصطلاحی خلق بدین گونه است که صورت باطنی انسان با کیفیات نفسانی وی می‌سازد؛ چنانکه صورت ظاهری وی با کیفیات جسمانی او رقم می‌زند. با توجه به معنای اصطلاحی، تنها به قوه انجام دادن کار خلق گفته نمی‌شود، زیرا رابطه خلق با انجام دادن کار، بیش از حد مذکور است، نسبت خلق با انجام داند کار مانند نسبت آمادگی و مهارت کاتب با نوشتن حروف و کلمات است که به سهولت بدون فکر صورت می‌گیرد؛ چنانکه خُلق بر خود فعل انجام گرفته نیز اطلاق نمی‌شود و فقط بر مصدر روحی و نفسانی انجام دادن کار اطلاق می‌گردد. (فخررازی، ۱۹۶۶: ۵۰۹/۱) خلق بر اساس نوع فعل که از آن صادر می‌شود به پسندیده یا ناپسند اتصال می‌یابد، هر خلق یا اخلاق به صورت مطلق و بدون وصف یا قیدی بکار رود، به معنای خلق پسندیده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۶/۱۹)

مفهوم فقه

فقه در لغت به معنای فهم (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۲/۱۳؛ زمخشری، بی تا: ۴۷۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۷۰/۳)، علم (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۲/۱۹)، ادراک و هرگونه علمی به چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۴۲/۴) آمده است. برخی آن را از ریشه «الشَّقَّ و الفَتْح» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۶۵/۳؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۴۵/۳) به معنی شکافتن و گشودن ذکر کرده‌اند. به گفته راغب اصفهانی، «فَقِهَةٌ» یعنی «فَهْمٌ» و «فَقَّهٌ»، رسیدن به علم غائب به وسیله علم شاهد می‌باشد و آن اخص از علم است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۲)

با تأمل در عبارات لغت شناسان که به تفاوت‌های واژگان متشابه پرداخته‌اند و فروق اللغة را تدوین کرده‌اند می‌توان چنین برداشت کرد که «فقه» در لغت، مطلق فهم نیست بلکه در آن موشکافی و ریزبینی و فهم دقیق وجود دارد؛ و به سخن دقیق‌تر می‌بایست به جای «فهم دقیق» از واژه «ادراک دقیق» استفاده کرد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۱) در اصطلاح قرآن و سنت «فقه» علم وسیع و عمیق به معارف و دستورهای اسلامی است ولی تدریجاً در اصطلاح فقها این کلمه به «فقه الاحکام» اختصاص یافته است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۶۵/۲۰) واژه فقه در ابتدای امر بر معارف دینی اطلاق می‌شود؛ اما به مرور زمان واژه فقه محدود به احکام عملیه (عبادات و معاملات) شد. از همین رو در تعریف فقه آمده که علم به احکام شرعی فرعی عملی از طرق مختلف یا از طریق ادله تفصیلی. (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۸-۷)

جایگاه گزاره‌های اخلاقی در روایات خمس

منظور از گزاره اخلاقی یا فعل اخلاقی آن فعلی است که هدف از آن منافع مادی و فردی نباشد، خواه انسان آن را به خاطر احساسات نوع دوستی انجام دهد، خواه به خاطر زیبایی فعل، خواه به خاطر زیبایی روح خود، خواه به خاطر استقلال روح و عقل خویش و خواه به خاطر هوشیاری. همین قدر که «خودی» و منفعت فردی در کار نبود فعل، اخلاقی است. (مطهری،

۱۳۶۸: ۶۰۳/۲۲) در روایات مربوط به خمس گاهی اوقات گزاره اخلاقی به صراحت ذکر شده و گاهی از مجموع متن می‌تواند یک گزاره اخلاقی استنباط کرد. در ادامه به ذکر گزاره‌های اخلاقی موجود در روایات خمس می‌پردازیم.

۱- رعایت عدالت و انصاف

انصاف از نظر لغوی به معانی به عدالت رفتار نمودن، دادن و گرفتن حق، به نصف رسیدن یک چیز و گرفتن نصف یک چیز است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۳۰/۹) برخی نیز گفته‌اند که انصاف نقیض ظلم است و آن به معنی دادن حق به صورت کامل است. (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۷۲) انصاف از نظر روایات و اخلاق در برخی موارد مترادف با عدل در نظر گرفته شده است. امام علی (ع) کلمه «عدل» در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» (النحل: ۹۰) را به انصاف معنا فرموده‌اند. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۶۷/۲)

انسان در رابطه با اجتماع باید منصف باشد، یعنی، نفسش را بین خود و دیگران میزان قرار دهد. آنچه را برای خود دوست می‌دارد؛ برای دیگران دوست بدارد و آنچه را برای خود ناروا می‌داند برای دیگران ناروا بداند. امام صادق (ع) انصاف را سید و آقای اعمال نامیده و فرمود: «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا لَرَضِيَتْ لَهُمْ مِثْلَهُ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۴/۲) آقای اعمال سه چیز است و (و یکی از آن‌ها این است که): انصاف دهی مردم را از جانب خودت. تا اینکه به چیزی راضی نشوی؛ مگر مثلش را برای مردم بپسندی...».

بنابراین می‌توان گفت که انصاف یعنی درک شرایط دیگران. همین مفهوم در کلمات شهید مطهری نیز منعکس شده است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۸۴/۲۲) از همین رو می‌توان گفت که در اجرای احکام شرعی، رعایت انصاف یعنی در نظر گرفتن شرایط فرد. در روایات خمس نیز در چندین مورد امام (ع) شرایط فرد و یا افراد را در نظر گرفته و نسبت به عمل فقهی حکم دیگری داده‌اند.

یونس بن یعقوب گفت: نزد امام صادق (علیه‌السلام) بودم، در این هنگام مردی که قنطاق طفل می‌دوزد وارد شد و عرضه داشت فدایت شوم: سود و دارائی و دادوستدهایی به دست ما می‌افتد و می‌دانیم که حق شما در آن وجود دارد و ما نسبت به آن کوتاهی می‌کنیم پس امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَا أَنْصَفْنَاكُمْ إِنْ كَلَّفْنَاكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۴/۲؛ محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۸/۴؛ مفید، بی‌تا: ۲۸۳-۲۸۲) اگر امروز شمارا موظف به پرداخت آن کنیم دور از انصاف است.

در حدیث طولانی امام جواد (ع) برای علی بن مهزیار نامه‌ای نوشتند و در آن به برخی از مسائل مربوط به خمس اشاره کردند. امام (ع) در اینجا به برخی احکام اشاره کردند که نشان از

رعایت انصاف و در نظر گرفتن شرایط جامعه شیعه در آن زمان بوده است. در این حدیث آمده که برخی از شیعیان در آنچه بر آن‌ها واجب بوده، کوتاهی کرده‌اند، از این‌رو، دوست دارم آن‌ها را امسال تطهیر و پاک کنم... آنچه امسال واجب می‌کنم، خمس طلا و نقره‌ای است که یک سال بر آن‌ها گذشته است ولی خمس را بر اثاثیه و ظروف و چهارپایان و خدمتکاران و سودی که از تجارت کسب می‌کنند، واجب نکردم، چنانچه بر زمین کشاورزی و باغ واجب نکردم مگر زمینی که بعداً توضیح خواهم داد، [اینکه خمس این موارد را واجب نکردم]، تخفیفی است از من برای دوستانم و امتنانی است بر آنان، چراکه حکومت بخشی از اموالشان را از بین می‌برد و بخشی هم خرج خودشان می‌شود... (محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۱/۴)

در این روایت امام (ع) به شرایط شیعیان توجه کرده و چون حکومت بخشی از اموال آن‌ها را گرفته بود، امام نیز در آن سال آن‌ها را پرداخت خمس برخی وسایل معاف کرد. در حدیث دیگری نیز آمده که در نامه‌ای از امام جواد (علیه‌السلام) در پاسخ مردی که از او درخواست کرده بود که خوردنی و نوشیدنی از خمس را مباح کند خواندم: پس امام به خط شریف خود نوشتند کسی که به حقم نیازمند باشد برای او مباح است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۴/۲)

۲- خمس به مثابه حق الناس

مردم نسبت به یکدیگر حقوقی دارند. در اصلاح دینی، به چنین حقی، حق الناس گفته می‌شود. رعایت حق الناس از دستورات اکید دین اسلام است؛ تا آنجا که خداوند حق مردم را بر حق خویش مقدم فرموده است. امام علی علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حَقَّ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحَقِّهِ [عَلَى حَقِّهِ] فَمَنْ قَامَ بِحَقِّ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّياً إِلَى الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۲۳) خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمه‌ای برای حقوق خودش قرار داده است. پس هر که حقوق بندگان خدا را رعایت کند، این کار به رعایت کردن حقوق خدا بیانجامد.

در آموزه‌های اسلامی حق الناس بر دو قسم حق الناس مادی و حق الناس معنوی است؛ به عبارت دیگر حق الناس فقط به حقوق مالی اختصاص ندارد و جان و آبروی افراد را نیز در برمی‌گیرد. (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۰/۷۴) از آنجاکه خمس یک بحث مالی است، لذا در اینجا صحبت از حق الناس مادی است. در بحث خمس، در پاره‌ای از روایات ارتباطی بین خمس و حق الناس بودن برقرار کرده‌اند. در این‌گونه روایات از اخلاق به عنوان ابزاری برای اجرا و عمل به حکم فقهی استفاده شده است.

در برخی روایات خمس جهت ترغیب افراد به پرداخت خمس به حق الناس بودن و خوردن مال یتیم و عذاب اخروی آن اشاره شده است. از ابو بصیر روایت شده که گفت به امام باقر (علیه‌السلام) عرضه داشتم، ساده‌ترین چیزی که بنده به واسطه آن وارد جهنم می‌گردد چیست؟

فرمود به اندازه یک درهم از مال یتیم خوردن و ما یتیمان (حقیقی) هستیم. (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ۵۲۲/۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۱/۲؛ علی بن موسی (ع)، بی تا: ۲۹۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۵/۱) منظور این روایت این است که اکثر مردم خمس خود را نمی دهند باینکه در آن اموال ایتم سادات است. (محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی، بی تا: ۱۱۵/۳)

همین مضمون در روایات امام رضا (ع) نیز ذکر شده است. (نوری، بی تا: ۲۷۹/۷) در روایت دیگری از امام باقر (ع) خمس را حق خودشان دانسته و فرموده اند که بر کسی جایز نیست قبل از اینکه خمس به ما برسد از آن چیزی بخرد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۵/۱؛ مفید، بی تا: ۲۸۰) در واقع در اینجا امام خمس را حق الناس معرفی کرده که دیگران حق دخل و تصرف در آن ندارند تا اینکه به دست صاحب اصلی اش برسد.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) عدم پرداخت خمس به کم فروشی تفسیر شده است. در واقع ناقص پرداخت کردن خمس به نوعی کم فروشی در نظر گرفته شده و کم فروشی نیز حق الناس است. در مرفوعه ای از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند متعال «ویل للمطففین» فرمودند یعنی آنهایی که ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خمس تو را کمتر دهند. آنان که وقتی برای خود چیزی از مردم با پیمان می گیرند، (حق خود را) به طور کامل دریافت می دارند. یعنی وقتی حقوق خود را از غنائم می خواهند کامل می گیرند. ولی هنگامی که برای دیگران پیمان یا وزن می کنند، کم می گذارند. یعنی آن زمان که از آن ها خمس آل بیت (علیهم السلام) را بخواهند، کمتر می دهند. (استرآبادی، بی تا: ۷۴۷؛ بحرانی، ۱۳۷۵: ۶۰۵/۵)

کسی که خمس نمی دهد مخصوصاً خمس ایتم و یا سهم امام، به سهولت وارد جهنم خواهد شد. خداوند نیز در قرآن نسبت به خوردن مال یتیم هشدار داده و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (النساء: ۱۰)

در این آیه، قرآن می فرماید: علاوه بر اینکه آن ها در همین جهان در واقع آتش می خورند، به زودی در جهان دیگر داخل آتش برافروخته ای می شوند که آن ها را بشدت می سوزاند. از این آیه استفاده می شود که اعمال ما علاوه بر چهره ظاهری خود، یک چهره واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است، اما این چهره های درونی، در جهان دیگر ظاهر می شوند و مسئله تجسم اعمال را تشکیل می دهند. قرآن در این آیه می گوید: آن ها که مال یتیم می خورند گرچه چهره ظاهری عملشان بهره گیری از غذاهای لذیذ و رنگین است، اما چهره واقعی این غذاها آتش سوزان است و همین چهره است که در قیامت آشکار می شود. چهره واقعی عمل همیشه تناسب خاصی با کیفیت ظاهری این عمل دارد، همان گونه که خوردن مال یتیم و غصب حقوق او، قلب او را می سوزاند و روح او را آزار می دهد چهره واقعی این عمل آتش سوزان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۱/۳)

مجازات خوردن مال یتیم و خیانت به او در آخرت نیز سنگین است و این آیه به صورت شدیدالحنی به آنان اخطار می‌دهد آن‌ها که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا در شکم‌هایشان آتش می‌خورند. یعنی این اموال در آخرت تبدیل به آتش خواهد شد و در شکم‌های آن‌ها فرو خواهد رفت و آنان در روز قیامت در میان آتش فروزان و شعله‌ور خواهند افتاد. این بالاترین نوع تهدید است که خداوند درباره خیانت کاران به اموال یتیمان بیان می‌کند و آشکارا وعده جهنم و آتش سوزان می‌دهد. (جعفری، بی تا: ۳۶۷/۲)

عدل از نظر لغوی به معانی دادگری، استقامت، میانه بین افراط و تفریط، جزا (ثواب، سزای اعمال) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۰/۱۱) ذکر شده است. عدالت زیرساخت عالم تکوین و تشریح است از همین رو در روایت چنین آمده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۵) از طرف دیگر هدف نهایی بعثت رسل، اقامه عدل و قسط و یا به تعبیر قرآن کریم «لیقوم الناس بالقسط» (الحدید: ۲۵) است. همچنین تشریح احکام الهی در تمام شرایع آسمانی بر مبنای عدالت استوار است تا آنجایی که عدل به‌عنوان اصل مهمی از اصول مذهب تلقی شده و دستور کلی الهی به احاد امت اجرای عدالت رفتاری و اخلاقی است. چنان که خداوند می‌فرماید: «ان الله یامر بالعدل» (النحل: ۹۶)، «اعدلوا هو اقرب للتقوی» (المائد: ۸).

احکام خمس نیز از این امر مستثنا نبوده و بر اساس عدالت تشریح شده است. یکی از مسائلی که در خمس مطرح است، تعداد دفعات پرداخت خمس است. امام رضا (علیه‌السلام) در نامه‌ای که به مأمون نوشت نقل شده است که حضرت فرمود: خمس از همه دارائی یک‌بار است. (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۱۸)

در این روایت پرداخت خمس یک‌بار در سال معرفی شده است. اگر قرار بود که هرزمانی که مکلفان مالی به دست می‌آورند به محاسبه خمس آن بپردازند، موجب مشقت می‌شد و از طرفی ممکن بود مکلفان در خرج و مخارج خود درمانده شوند. از همین رو پرداخت خمس در این روایت یک‌بار در سال در نظر گرفته شده است.

نکته دیگری که در بحث عادلانه بودن احکام خمس مطرح است، این است که محاسبه خمس بعد از جدا کردن هزینه‌های زندگی است. در همین زمینه روایات متعددی از ائمه (ع) نقل شده است. در نامه‌های امام رضا (علیه‌السلام) آمده است که خمس بعد از کنار گذاشتن هزینه سالانه زندگی است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۲/۴؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۲۶۲/۱)

در روایت دیگری نقل شده که یکی از اصحاب به امام جواد (علیه‌السلام) چنین نوشتند: درباره‌ی خمس به ما بگویید، آیا بر هر چیزی که انسان از آن بهره می‌برد، از همه‌ی انواع و نیز بر پیشه‌وران واجب است و چگونه؟ پس با دستخط خود چنین نوشت: یک‌پنجم آن پس از کسر هزینه‌ی سالانه‌ی زندگی گرفته می‌شود. (محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۳/۴)

یکی دیگر از مصادیق عادلانه بود احکام خمس، در شرایطی است که دستگاه حاکم مبالغی را به عنوان مالیات و یا خراج برمی دارد. در این شرایط نیز خمس تنها از اموال باقی مانده و بعد از جدا کردن هزینه زندگی است. در همین زمینه در روایتی نقل شده که فردی به امام هادی (علیه السلام) نامه نوشت و درباره آنچه بر زمین های کشاورزی و باغات واجب است سؤال کرد ایشان در پاسخ نوشتند: پرداخت خمس پس از کسر مؤونه واجب است. می گوید با برخی از دوستان در این باره بحث کردیم آن ها گفتند آیا مؤونه بعد از آنچه دستگاه حاکم برمی دارد و بعد از کسر مؤونه زندگی فرد واجب می شود؟ پس بار دیگر به ایشان نوشتم و پرسیدم شما فرمودید خمس بعد از مؤونه واجب می شود و دوستان ما درباره مؤونه اختلاف نظر دارند ایشان مرقوم فرمودند: خمس بعد از آنچه دستگاه حاکم می گیرد و بعد از کنار گذاشتن مؤونه زندگی فرد و خانواده اش واجب می شود. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۶۳/۲)

۳- پاک بودن ولادت

پاکی ولادت یا حلال زادگی از جمله مهم ترین مسائل اخلاقی است. اسلام برای تربیت نسل انسان تأکید بسیاری بر روی لقمه حلال و انتخاب همسر دارد. پرداخت حقوق مالی الهی از جمله خمس و زکات، سبب پاک و حلال شدن رزق است و لقمه ها را از حق محرومان پاک می کند و نقش لقمه پاک در جامعه و نسل آینده از طریق گرایش به خوبی ها و کمالات و تنفر از بدی ها بر کسی پوشیده نیست. (قرائتی، ۱۳۸۲: ۱۲۱-۱۲۰) زیرا نوزاد انسان، معصوم و با فطرت و سیرتی پاک متولد می شود و هنگامی که از غذای حلال و طیب بخورد بر پاکی و تزکیه او مؤثر واقع می شود. در روایات از این موضوع با عنوان «لتطیب ولادتهم» بحث شده است پرداخت خمس، مال را پاک و مال پاک مقدمه نسل پاک است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۳/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۷/۱؛ مفید، بی تا: ۲۸۰)

در روایات متعدد صحبت از بخشش از خمس به خاطر پاکی ولادت شیعیان شده است. از یکی از آن دو (امام باقر یا امام صادق) نقل شده است که فرمودند: به راستی که سخت ترین چیزی که روز قیامت مردم در آن قرار می گیرند این است که صاحب خمس می ایستد و می گوید خدایا حق من غصب شده (و حقش را مطالبه می کند)، (به همین علت ما) خمس را بر شیعیانمان پاک و حلال گردانیدیم تا ولادت خود و فرزندانمان پاک و طاهر باشد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۳/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۷/۱؛ مفید، بی تا: ۲۸۰) شیخ طوسی در پایان حدیث به جای ولادتهم کلمه اولادهم را ذکر کرده است. (محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۴؛ طوسی، بی تا: ۵۷/۲) عیاشی با اندکی تفاوت در عبارت چنین نقل کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۶۲/۲)

در روایت دیگری مؤذن بن عیسی گفت: از امام صادق (ع) از آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ» (الانفال: ۴۱) سؤال کردم. حضرت دو آرنج را بر

زانو گذاشت و با دست اشاره کرد و فرمود: هِيَ وَ اللَّهُ الْإِفَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ إِلَّا أَنْ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَهُ فِي جَلٍّ لِيُزَكَّوْا. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۴/۱)

این آیه درباره استفاده‌های روزانه است اما پدرم شیعیان را در این مورد آزاد گذاشته تا پاک و طیب گردند.

همچنین در روایت دیگری امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: آیا میدانی که زنا از کجا در (زندگی) مردم وارد شد؟ پاسخ گفتم فدایت شوم نمی‌دانم فرمودند به دلیل پرداخت نکردن خمس ما اهل بیت، اما شیعیان ما از این امر مستثنا هستند زیرا ما جهت پاکیزه و طاهر بودن مولدشان آن را بر آن‌ها حلال کردیم. (محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۶/۱؛ مفید، بی تا: ۲۸۰)

در این زمینه چندین حدیث دیگر نیز با عبارتهای مختلف از امام علی (ع) (بحرانی، ۱۳۷۵: ۷۳۵/۴؛ قمی، ۳۶۸: ۲۵۴/۲)، امام باقر (ع) (محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۵/۴)، امام صادق (ع) (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۲/۴، ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۵/۴؛ نوری، بی تا: ۳۰۳/۷) نقل شده است.

راجع به ارتباط حلال زاده بودن و عدم پرداخت خمس مجلسی اول چنین می‌نویسد: ارتباط خمس و حلال زاده بودن از دو جهت است یکی ناظر به عدم پرداخت خمس مهریه و دیگر خرید کنیزان اسیرشده بوده درحالی که آن کنیز به عنوان خمس سهم امام بوده یا امام در آن شریک بوده است. (محمدتقی بن مقصود علی مجلسی، بی تا: ۱۲۱/۳)

فیض کاشانی نیز در توضیح این بحث می‌گوید که پاکی ولادت اشاره به آن اموالی است که به واسطه آن‌ها فروج حلال می‌شود و یا اینکه خود فروج حلال می‌شود چراکه در اموال، اسیران و کنیزان زن هستند. (فیض کاشانی، بی تا: ۳۳۰/۱۰)

۴- پاک شدن اموال

یکی از دغدغه‌های انسان مسلمان به دست آوردن روزی حلال است کسب روزی حلال تنها برای دستیابی به تمتعات دنیوی و سیر کردن شکم نیست بلکه وسیله‌ای برای تقرب به خدا نیز خواهد بود تا انسان از روزی حلال برخوردار نباشد موفق به پرداخت وجوهات شرعی و اعمال مستحبی نخواهد شد. در روایات زیادی به کسب و طلب حلال سفارش شده است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. از پیامبر (ص) نقل شده که ایشان فرمودند: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۸/۵)؛ عبادت هفتاد جزء دارد که برترین آن‌ها درخواست حلال می‌باشد. خداوند متعال برای تمام مخلوقات «روزی حلال» مقدر فرموده است. اگر انسان عجله نکند و قناعت و صبر را پیشه خود سازد، تمام رزق مقدرش به او خواهد رسید. کسانی که از کسب حرام پرهیز نمی‌کنند، خیال می‌کنند اگر از مال حرام صرف نظر کنند، کمبودی در

معاششان پدید می‌آید و سخت محتاج و گرفتار می‌شوند. خداوند می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود: ۶) خدای متعال در اموال مسلمان، حقوقی را برای نیازمندان و مستمندان قرار داده است که باید در ادای این حقوق بکوشد. از جمله مواردی که در پاک شدن اموال انسان نقش مهمی دارد پرداخت خمس می‌باشد که در آیات و روایات بر آن تأکید شده است.

از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایت شده است که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) عرض کرد: نیک می‌دانم که پس از تو پادشاهان کینه‌توز و ستمگر به حکومت می‌رسند و بر خمس که حق من از اسیران و غنائم دست خواهند یافت و آن‌ها را به فروش می‌رسانند و برای کسانی که آن‌ها را می‌خرند حلال نیست، زیرا بهره من در آن است؛ و من بهره خود را برای هر یک از شیعیانم که چیزی از آن‌ها را مالک شود بخشیدم تا منافع آنان از آنچه می‌خورند و می‌آشامند بر آنان حلال شود و برای آنکه فرزندانشان پاک‌طینت به دنیا آیند و حرام‌زاده نباشد. پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) فرمود: هیچ‌کس بهتر از صدقه تو صدقه‌ای نداد و پیامبر خدا نیز کار تو را پیروی کرد و برای شیعه حلال کرد هرگونه غنیمت و خرید نصیب آنان را و نه من و نه تو آن را برای غیر آنان حلال نکردیم. (حسن بن علی (ع)، بی‌تا: ۸۶)

از امام صادق (علیه‌السلام) از پدرش از اجدادش نقل شده است که فرمود: مردی نزد امام علی (علیه‌السلام) آمد و عرضه داشت که من مالی به دست آوردم و چشمانم را به روی حلال و حرام بستم و الآن می‌خواهم توبه کنم اما حلال را از حرام آن نمی‌شناسم چراکه بر من مشتبه گشته است. امام فرمود: خمس مالت را کنار بگذار چراکه خداوند با خمس از انسان راضی می‌گردد و همه باقی مال بر تو حلال است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۸۹/۳؛ برقی، ۱۳۷۱: ۳۳۱/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۹/۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۵/۵)

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه‌السلام) فرمود بر کسی حلال نیست تا چیزی از خمس را خریداری کند تا اینکه حق ما به دستمان برسد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۵/۱؛ مفید، بی‌تا: ۲۸۰) در حدیث دیگری از امام باقر (علیه‌السلام) همین مضمون به شکل دیگری مطرح شده است. ایشان فرمود: هرکس خمس غنائم را خریداری کند، در نزد خداوند معذور نخواهد بود؛ زیرا خریدن خمس بر او حلال نخواهد بود. (محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۴ و ج ۷، ص ۱۳۳)

همچنین در روایت دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) پیرامون مردی از یاران ما که در دوران آن‌ها بوده است و همراه آنان بوده و غنیمتی را به دست آورده است فرمودند: خمس ما را بپردازد و گوارایش باد. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۶۴/۲)

در حدیث دیگری نقل شده که عده‌ای از تجار فارس نامه‌ای به امام رضا (ع) نوشتند و راجع به خمس سؤال کردند. امام رضا (ع) فرمودند هیچ مالی حلال نیست مگر از جهتی که خداوند آن

را حلال نموده باشد. (محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۹/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱-۵۴۸-۴۳۷؛ مفید، بی تا: ۲۸۴)

۵- حرمت‌گذاری به رهبران

جامعه‌ای که دارای حکومت و دولت است این که حاکمیت از منابع مالی بهره‌مند گردد امری ضروری است، زیرا این اموال را در راه ساماندهی به امور جامعه مورد استفاده قرار می‌دهد. از جمله تدابیری که در جامعه اسلامی برای این امر اندیشه شده است پرداخت خمس است که قسمتی از آن به حاکم اسلامی و در واقع امام تعلق می‌گیرد. در واقع خمس از جمله مالیات‌های اسلامی است که اصل آن در قرآن؛ روایات و اجماع به اثبات رسیده است (ابن‌زهره، بی تا: ۵۱۱؛ قطب راوندی، بی جا: ۲۴۳/۱)

روایت شده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) در [ضمن] خطبه‌ای طولانی فرمودند: به خدا سوگند ما مصادیق «ذی القربی» هستیم که خداوند آنان را هم‌طراز خود و رسولش دانسته و فرموده: «برای خدا و رسول و ذی القربی... است.» فقط درباره ماست. تا اینکه فرمود: و خدا برای ما سهمی در صدقه قرار نداده است، خداوند پیامبرش و ما اهل بیت را گرامی داشته که از چرک‌های آنچه در دست مردم است نخوراند. پس خدا را تکذیب کردند و رسولش را تکذیب کردند و کتاب خدا را که ناطق به حق ماست، انکار کردند و ما را از آنچه خدا برایمان فرض کرده بود، منع نمودند. (حرعاملی، ۱۳۶۸: ۵۱۲/۹ به نقل از سلیم بن قیس هلالی؛ محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۶/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱-۵۳۹)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه طولانی می‌فرمایند: عجیب‌تر از آن برنامه شخصی است که به تاریکی شب نزد ما آمد با ارمغانی در ظرف بسته و حلوانی که آن را خوش نداشتیم و به آن بدبین بودم به طوری که انگار می‌کردی آن را با آب دهان یا استفرغ مار ساخته‌اند، به او گفتم: این صدقه است یا نذر یا زکات که همه این‌ها بر ما اهل بیت پیامبر حرام شده است و خداوند خمس ذی القربی را در کتاب و سنت به جای آن‌ها برای ما قرارداده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶۲۲)

احمد بن محمد از برخی اصحاب ما حدیث کرده می‌گوید حضرت (ع) فرمود: نصف آن برای اوست یعنی نصف خمس مخصوص امام است و نصف دیگرش برای یتیمان و مساکین و در راه ماندگان از خاندان محمد است از کسانی که نه صدقه برایشان حلال است و نه زکات. خداوند به جای صدقه و زکات، خمس را برای آنان قرارداد. پس به آن‌ها به اندازه کفایتشان داده می‌شود. پس اگر چیزی از آن زیاد آمد برای امام است و اگر کم آمد و به حدی نبود که آنان را بی‌نیاز سازد، امام آن را از طرف خودش برایشان کامل می‌کند. چون همان‌طور که زیادی برای امام است، کمبودش نیز بر عهده اوست. (محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۷/۴)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: همانا خداوند متعال که خدایی جز او نیست حرام نموده است بر ما صدقه را و خمس را در حق ما نازل نموده است و صدقه بر ما حرام است و خمس بر ما واجب است و کرامت امری است که بر ما حلال است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۶۴/۲)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که در پاسخ به شخصی که سؤال کرد اگر سهم خمس را از شما منع نمایند آیا صدقه بر شما حلال می شود فرمودند: به خدا سوگند که آنچه خدا بر ما حرام نموده است با غصب کردن حق ما از سوی ظالمان حلال نمی شود و منع کردن حق حلال ما از سوی آنان، حرام را جایگزین آن نمی کند. (ابن حیون، بی تا: ۲۵۹/۱؛ محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۶/۹۳)

از امام صادق (علیه السلام) فرمود همانا خداوند که پروردگاری جز او نیست صدقه را بر ما حرام کرد و خمس را بدیل آن برای ما قرارداد پس صدقه بر ما حرام است و خمس بر ما واجب است و کرامت بر ما حلال است. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲۹۱/۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۱/۲)

در روایتی طولانی نقل شده است که امام رضا (علیه السلام) پس از قرائت آیه خمس فرمود: خداوند سهم ذی القربی را در کنار سهم خود و سهم رسولش قرارداد. تا آنجا که فرمود: پس ابتدا از خودش شروع کرد سپس رسولش و بعد از آن ذی القربی، پس هر آنچه از فیء و غنیمت و مانند آن از چیزهایی که برای خودش راضی شده بود را برای ذی القربی راضی شد... تا اینکه فرمود اما درباره صدقه خود و رسولش و نیز اهل بیت او را از گرفتن صدقه منزه ساخت و فرمود که صدقه برای فقیران و درماندگان است پس خود و رسولش و اهل بیت او را از گرفتن صدقه منزه ساخت بلکه آن را بر محمد وال او حرام کرد زیرا صدقات چرک های دست مردم است و اهل بیت از هرگونه آلودگی پاک و طاهر هستند. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۳۱-۵۳۰؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۴۳۳-۴۳۴؛ طبری املی، ۱۳۸۳: ۲۳۳/۲)

۶- نشان از مودت میان فرد و اهل بیت

در روایات به برقراری پیوند با امام توصیه شده است. در روایتی ذکر شده که از امام صادق (ع) راجع به آیه «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (الرعد: ۲۱) سؤال شد. ایشان فرمودند: منظور برقرار ساختن پیوند با امام در هر سال از طریق کمک مالی است خواه کم باشد یا زیاد. سپس امام (ع) در ادامه فرمودند که این کار برای تزکیه شما است. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲۴۸/۳) با توجه به این که صله و پیوند در قرآن کریم به صورت مطلق ذکر شده است، علاوه بر مصادیق غیرمالی و نیز علاوه بر خمس واجب، شامل هر پیوند مالی دیگر نیز خواهد شد و این پیوند مالی نیز تنها با پرداخت مستقیم به اموال به آن حضرات به دست نمی آید، بلکه به عنوان نمونه، کمک به شیعیان فقیر نیز موجب رضایت خاطر معصومان (علیهم السلام) خواهد بود. چنان که امام

صادق(ع) فرمود: «صله دادن از اموال خود به آل محمد را فرومگذارید، هر کس توان مالی دارد به قدر دارایی‌اش [صله دهد] و کسی که فقیر است به فراخور فقر و نداری‌اش. هر که می‌خواهد خداوند مهم‌ترین حاجت‌هایی را که از خدا می‌خواهد برآورده سازد، از مال خود آنچه را بیشتر از همه موردنیاز او است به آل محمد و شیعیان آنان صله دهد» (طبری املی، ۱۳۸۳: ۶/۲)

چنین پیوندی شامل هرگونه ارتباط و دوستی و مودت خواهد بود که می‌توان مصادیق متعددی برای آن بیان کرد. برقراری پیوند مالی با اهل‌بیت (ع) و پرداخت اموالی که خداوند فرمان به پرداخت آن به امامان معصوم (ع) داده است، نیز مصداقی از مصادیق پیوند و ارتباط با آن پیشوایان می‌باشد. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۰۸/۲)

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به ابوذر، سلمان و مقداد فرمود: من را بر خود گواه بگیرید با شهادت دادن به یگانگی خداوند و (شهادت به) اینکه علی بن ابی‌طالب وصی محمد و امیر اهل ایمان است و (شهادت به) اینکه فرمان‌برداری از او همچون فرمان‌برداری از خداوند و رسولش است و امامان جملگی از فرزندان اویند و اینکه محبت خاندان او در کنار برپائی به‌موقع نماز و خارج کردن زکات از مال و در اختیار اهلش قرار دادن و پرداخت یک‌پنجم از همه آنچه احدی از مردم مالک آن است به سرپرست و امیر مؤمنان و امامانی که بعد از او از فرزندانش می‌آیند، بر هر مرد و زن مسلمانی، واجب است. پس کسی که ناتوان باشد و جز بر (پرداخت) اندکی از دارائی قادر نباشد، پس بر او واجب است که همان را به افراد ناتوان از خاندانم از فرزندان ائمه (سادات) پرداخت نماید. پس هرکسی که قادر به انجام این کار نباشد (پس به شیعیانشان پرداخت کند) از کسانی که اهل‌بیت را وسیله زندگی خود قرار نمی‌دهند و علاقه‌شان به اهل‌بیت جز برای خدا نیست. تا اینکه فرمود: این از شرایط اسلام است و آنچه (نگفتم) و باقی ماند بیشتر است. (ابن طاووس، بی‌تا: ۱۳۰؛ حرعاملی، ۱۳۶۸: ۵۵۳/۹)

۷- سهل‌گیری

در برخی از موارد مشاهده شده است که ائمه (ع) در دریافت خمس سخت‌گیری نمی‌کردند و این بسته به شرایط مسلمانان داشته است. بدین گونه که بعد از ظهور اسلام، خمس به‌عنوان یک تکلیف شرعی بر مسلمانان واجب شد. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در عصر خویش مسلمانان را به پرداخت آن سفارش کرده و خود نیز خمس دریافت کرد اما در زمان ائمه در برخی موارد شرایط مسلمانان بسیار سخت می‌شد و وضع معیشتی مناسبی نداشتند و در این صورت ائمه در مورد خمس سهل‌گیری را پیشه می‌ساختند. در زیر روایاتی نقل شده است که نشان می‌دهد در برخی از موارد ائمه (ع) در دریافت خمس سخت‌گیری نمی‌کردند.

علی بن یقظین به امام کاظم (ع) گفت: گهگاه، مقداری نقدینه نزد من جمع می‌شود و در حدود یک سال، دست‌نخورده بر جا می‌ماند، آیا زکات دارد؟ امام کاظم (ع) گفت: نه. آن نقدینه‌ای

که یک سال نزد تو بر جا نمانده باشد زکات ندارد. طلا و نقره اگر رکاز نباشد، زکات ندارد؟ من گفتم: رکاز چیست؟ امام کاظم (علیه السلام) گفت: مسکوک رایج. ابو ابراهیم گفت: اگر خواستی از پرداخت زکات معاف بمانی، نقدینهات را آب کن، زیرا شمش طلا و نقره زکات ندارد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۸/۳)

نقل شده که فردی گفت به امام هادی (علیه السلام) نامه نوشتم و درباره آنچه بر زمین‌های کشاورزی و باغات واجب است سؤال کردم ایشان در پاسخ نوشتند: پرداخت خمس پس از کسر مؤونه واجب است. می‌گویند با برخی از دوستان در این باره بحث کردیم آن‌ها گفتند آیا مؤونه بعد از آنچه دستگاه حاکم برمی‌دارد و بعد از کسر مؤونه زندگی فرد واجب می‌شود؟ پس بار دیگر به ایشان نوشتم و پرسیدم شما فرمودید خمس بعد از مؤونه واجب می‌شود و دوستان ما درباره مؤونه اختلاف نظر دارند ایشان مرقوم فرمودند: خمس بعد از آنچه دستگاه حاکم می‌گیرد و بعد از کنار گذاشتن مؤونه زندگی فرد و خانواده‌اش واجب می‌شود. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۶۳/۲)

۸- پاک شدن از گناهان

یکی از آثاری که پرداخت خمس به دنبال دارد پاک شدن از گناهان است. در این مورد در آیه ۱۰۳ سوره توبه به تطهیر و تزکیه بعد از ستاندن صدقه از اموال اشاره شده است. خداوند می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا...» (توبه: ۱۰۳) کسی که زکات (یا خمس) پرداخت می‌کند، با این کار از سوی پیامبر اکرم (ص) پاکیزگی را دریافت می‌کند. کسب پاکیزگی، مقامی است که عامل پاکی روح از بخل، دنیاپرستی و مال دوستی است. دومین عملی که پیامبر برای خمس دهنده انجام می‌دهند، تزکیه است؛ تزکیه در دو معناست؛ تزکیه از ماده «ز ک و» در لغت به معنای استوار ساختن و دور کردن شیء از عیب و کاستی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۹۴/۵) و ایجاد رشد، برکت و طهارت (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳۰۷/۲) است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، خمس، به فرد زکات یا خمس دهنده، برکت داده و زمینه‌ای برای دور شدن از کاستی‌ها و عیب‌ها ایجاد می‌کنند یا زمینه‌ای برای رشد و پاکی بیشتر برای وی فراهم می‌آورند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۸/۱۴)

در بحث خمس نیز در روایتی از امام رضا که در جواب نامه یکی از تجار فارس نوشته بودند چنین آمده است: همانا خدا وسعت دهنده و کریم است، در مورد عمل و کار ضامن ثواب است و در تنگی ضامن غم و اندوه در مورد مخالفت ضامن کیفر و مجازات هیچ مالی حلال نیست جز از راهی که خدا آن را حلال کرده و خمس موجب کمک ماست بر دین ما و عیالات ما و پیروان ما و آنچه می‌بخشیم و آبرویی که می‌خریم از کسانی که از قهر و زور می‌ترسیم، پس آن را از ما دریغ ندارید و تا می‌توانید خود را از دعای ما محروم نکنید. زیرا دادن خمس کلید روزی شما و مایه پاک شدن گناهان شماست و چیزی است که برای روز بیچارگی خود آماده می‌کنید؛ و

مسلمان کسی است که به عهده‌ی که خدا با او کرده وفا کند، مسلمان آن نیست که با زبان بپذیرد و با دل مخالفت کند والسلام. (محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷: ۴/۱۴۰-۱۳۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۴۸؛ مفید، بی‌تا: ۲۸۴)

۹- جلوگیری از بخل

از جمله مسائل اخلاقی که با بحث خمس پیونده خورده، جلوگیری از بخل است. بخل به معنی امساک و نگه‌داشتن و حبس کردن اموالی است که حق نیست نگه‌داشته شود، نقطه مقابل این حالت، جود و بخشندگی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱، ۱۰۹) مصطفوی می‌نویسد که بخل یعنی آرزو کردن اینکه به هیچ‌کس به‌جز خودش چیزی داده نشود. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۲۵)

در برخی روایات، خمس عاملی برای مقابله با بخل معرفی شده است. امام صادق (ع) در حدیثی در تفسیر آیه ۵ و ۸ سوره لیل فرمود: «مَنْ أُعْطِيَ الْخُمْسَ وَ اتَّقَى وَ لَآئِمَةُ الطَّوَاغِيَتِ وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى ... وَ أَمَّا مَنْ بَخَلَ بِالْخُمْسِ...» (استرآبادی، بی‌تا: ۷۸۲؛ بحرانی، ۱۳۷۵: ۵/۶۸۰)؛ منظور از «من اعطی» یعنی هرکسی که خمس پرداخت کند و منظور از «من بخل» یعنی کسی که نسبت به پرداخت خمس بخل بورزد.

در روایت دیگری از امام رضا (ع) راجع به بحث خمس نقل شده و ایشان در ضمن مباحث به علت وجود آن نیز اشاره که جلوگیری از بخل است. ایشان فرمود: پس هر که از این راه‌ها مالی را به دست آورد (پرداخت) خمس بر او واجب است. اگر خمس مال را پرداخت کرد به‌درستی که حق خداوند را بجا آورده است و در معرض (مال) بیشتر قرار گرفته است و باقیمانده دارائی او برایش مباح و پاک‌شده است و خداوند بر تحقق آنچه از فزونی (مال) و پاک گردانیدن (جانسان) از بخل، به بندگان وعده داده است توانا تر است. به شرط آنکه خود را از حرامی که در دستانش داشته و نسبت به آن بخل می‌ورزد، بی‌نیاز کند. بلکه او در دنیا و عقبی زیانکار است و این زیان، همان زیان آشکار و پیداست. پس تقوای خدا را رعایت کنید و حق خداوند را از آنچه در دستانتان است بیرون کنید (که در این صورت) خداوند باقی‌مانده مالتان را برکت داده و پاک می‌گرداند چراکه خداوند عزوجل دارنده بی‌نیاز است ... (نوری، بی‌تا: ۲۷۹/۷)

نتیجه گیری

اخلاق و فقه از جمله علوم هستند که از رفتار انسان‌ها بحث می‌کنند. در قرآن کریم این دو بحث درهم‌تنیده بیان شده و هیچ‌گونه تفکیکی میان آن دو نیست. با مراجعه به روایات اهل بیت (ع) در مسائل مختلف نیز می‌تواند به ارتباط میان مباحث فقهی و اخلاقی پی برد. در بحث خمس، علاوه بر ذکر مباحث فقهی توسط ائمه (ع) مسائل اخلاقی نیز مورد غفلت واقع نشده است.

مسائل اخلاقی در بحث خمس گاهی در تشریح قوانین خودنمایی می‌کند. به‌طور مثال بحث عدالت و انصاف از جمله گزاره‌هایی اخلاقی است که پایه و اساس تشریح احکام فقهی خمس در زمینه بخشش و یا نحوه و زمان پرداخت خمس قرار گرفته است. سهل‌گیری از جمله گزاره‌هایی اخلاقی است که اساس تشریح برخی از احکام خمس بوده است. حرمت‌گذاری و حفظ شأن و جایگاه رهبران نیز از جمله اصول اخلاقی بوده که مبنای تشریح خمس گشته است. در باب علت تشریح برخی از احکام فقهی خمس نیز، گزاره‌هایی اخلاقی مدر نظر شارع بوده است. بخشش از خمس از جمله مسائلی است که توسط اهل بیت (ع) در روایات مطرح شده است؛ در این روایات علت تشریح چنین حکمی را پاک بودن ولادت شیعیان معرفی شده است. از جمله علت‌های دیگر تشریح خمس، پاک شدن از گناهان و جلوگیری از بخل است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر* (ج ۱-۵). قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *أمالی شیخ صدوق* (ج ۱-۱). تهران: کتابچی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۵۹). *کمال‌الدین و تمام‌النعمة (اسلامیه)* (ج ۱-۲). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. (علی‌اکبر غفاری، محقق) (ج ۱-۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد. (بی‌تا). *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام* (ج ۱-۲). قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی. (بی‌تا). *طرف من الأنباء و المناقب* (ج ۱-۱). مشهد: تاسوعا.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة* (ج ۱-۶). قم: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۱۰. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین. (۱۴۰۵). *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة* (ج ۱-۴). قم: دار سید الشهداء للنشر.
۱۱. ابن‌زهره، حمزه بن علی. (بی‌تا). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*. (ابراهیم بهادری). مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۲. استرآبادی، علی. (بی‌تا). *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*. قم - ایران: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۳۷۵). *البرهان فی تفسیر القرآن* (ج ۱-۵). قم: مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة.
۱۴. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱). *المحاسن* (ج ۱-۲). قم: دارالکتب الإسلامیة.
۱۵. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). *نسبت فقه و اخلاق در آموزه های امام رضا (ع)*. فرهنگ رضوی، (۳)، ۲۸-۴۹.
۱۶. جعفری، یعقوب. (بی‌تا). *تفسیر کوثر* (ج ۱-۶). قم: موسسه انتشارات هجرت.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة* (ج ۱-۶). بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۸. حرانی، ابن شعبه. (۱۴۰۴). *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*. (علی اکبر غفاری، مصحح). قم: جامعه مدرسین.
۱۹. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۳۶۸). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: موسسه آل البيت (ع)، الاحیاء التراث.
۲۰. حسن بن علی (ع)، امام یازدهم. (بی تا). *التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن بن علی العسکری علیهم السلام (ج ۱-۱)*. قم: مدرسه الإمام المهدی علیه السلام.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. (صفوان عدنان داودی، ویراستار). چاپ اول، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۲۲. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله. (۱۴۰۵). *فقه القرآن*. (احمد حسینی و محمود مرعشی، محققین). قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۷). *الفائق فی غریب الحدیث (ج ۱-۴)*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا). *أساس البلاغہ (ج ۱-۱)*. بیروت: دار صادر.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱-۲۰)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طبری آملی، محمد بن علی. (۱۳۸۳). *بشاره المصطفی لشیعہ المرتضی (ج ۱-۱)*. نجف: المطبعه الحیدریه.
۲۷. طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۵۶). *اخلاق ناصری*. (مینوی مجتبی و علیرضا حیدری، مصححین). تهران: خوارزمی. بازیابی از کتابخانه عمومی فردوسی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام (ج ۱-۱۰)*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار (ج ۱-۴)*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۰. عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰). *الفروق فی اللغه (ج ۱-۱)*. بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه الرساله.
۳۲. علی بن موسی (ع)، امام هشتم. (بی تا). *الفقه المنسوب الی الإمام الرضا علیه السلام (ج ۱-۱)*. قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی (ج ۱-۲)*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۴. فخررازی، محمد بن عمر. (۱۹۶۶). *المباحث المشرقیه*. تهران: مکتبه الاسدی.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). *کتاب العین (ج ۱-۹)*. چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (بی تا). *الوافی (ج ۱-۲۶)*. اصفهان - ایران: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامه.
۳۷. قرائتی، محسن. (۱۳۸۲). *خمس و زکات*. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۳۸. قطب راوندی، سعید بن هبه الله. (بی جا). *فقه القرآن*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی

- مرعشی نجفی (ره).
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۸). تفسیر القمی. قم: دار الکتب.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی (ج ۱-۸). چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۱. لبثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ (ج ۱-۱). قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۴۲. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار. چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. (بی تا). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (طبع قدیم) (ج ۱-۱۴). قم: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور.
۴۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس (ج ۱-۲۰). بیروت: دار الفکر.
۴۵. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۱-۱۴). چاپ اول، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۴۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
۴۷. مفید، محمد بن محمد. (بی تا). المقنعه. قم - ایران: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج ۱-۲۸). چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰). موسوعه الفقه الاسلامی المقارن. قم: دار النشر الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۵۱. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (بی تا). الاسفار الاربعه. (محمد جواد خواجهوی، مترجم). تهران: نشر مولی.
۵۲. مهدوی کنی، صدیقه. (۱۳۸۸). عدم تمایز احکام اخلاقی و فقهی اسلام از حیث الزام. پژوهش‌های فلسفی و کلامی، (۴۴)، ۷۳-۱۰۲.
۵۳. نوری، حسین بن محمد تقی. (بی تا). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (ج ۱-۳۰). بیروت: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.